

دکتر غنی



پروفیسور فضل اللہ رضا

انیستین

امریکا، بر اثر حادثه‌ی اتومبیل در سر حد مکزیک استخوان پایش شکست و چهار ماه و نیم بستری شد. در سال‌های ۲۷-۱۳۲۶ یک سال سفیر ایران در مصر و در سال‌های ۲۸-۱۳۲۷، یک سال سفیر ایران در ترکیه بود. در آبان ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) برای بار دوم به امریکا رفت و در سانفرانسیسکو اقامت گزید و در نهم فروردین ۱۳۳۱ (۲۹ مارس ۱۹۵۳) پس از یک زندگانی کوتاه و در عین حال بسیار پربار در کالیفرنیا وفات یافت.

بنده هیچ‌گاه، چه در ایران و چه در امریکا، سعادت دیدار این دانشمند را که از رجال فرهنگی معروف معاصر است، نداشتم. ولی به نوشته‌های پخته و روان او تعلق خاطر پیدا کردم. پیوندی که انسان می‌تواند با افکار اندیشمندان از طریق نوشته‌هایشان به دست بیاورد، کم از فیض حضور نیست. وقتی که در ایران دانش‌آموز بودم، کتاب‌های خوب که تکراری نباشد، فراوان نبود. دورانی بود که ایران پس از سیصد سال رکود و جمود، بیدار می‌شد. در همان ایام **تاریخ تصوف در اسلام** دکتر غنی (چاپ سال ۱۳۲۲) و **سیر حکمت در اروپای محمدعلی فروغی** را خوانده بودم و سال بعد آن‌ها را با چند کتاب دیگر مانند **شاهنامه‌ی فروغی و حافظ** قزوینی - غنی در تنگنای جنگ جهانی دوم در طی سفری دراز و دشوار از طریق هند و استرالیا با خود به امریکا آوردم.

در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی که من به امریکا آمدم، شمار ایرانیان در امریکا اندک بود. تازه‌واردها در نیویورک و واشنگتن بیش‌تر با کارمندان سرکنسولی و سفارت‌الفت و رفت و آمد داشتند و از محضر کسانی مانند حسین علاء، دکتر غنی و

□ دکتر سیروس غنی، فرزند دکتر قاسم غنی، در حدود بیست سال پیش (۱۹۸۴ میلادی) یادداشت‌های پدر را جمع‌آوری کرده و در دوازده مجلد در لندن به چاپ رسانید. در میان کسانی که در این کار فرهنگی با دکتر سیروس غنی همکاری داشته‌اند، نام دکتر محمدجعفر محجوب، دکتر سیدحسن امین، دکتر نصرت‌الله امینی و هاله اسفندیاری دیده می‌شود.

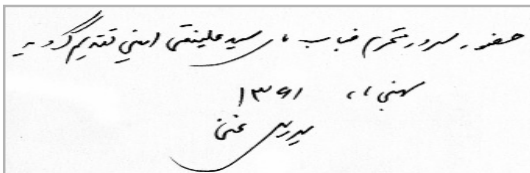
دکتر قاسم غنی در سال ۱۳۱۰ هجری قمری (برابر با مارس ۱۸۹۳) در سبزوار به دنیا آمد. تحصیلات پزشکی را در بیروت گذراند (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ه.ق.). آن‌گاه به موطن خود، سبزوار بازگشت و چند سال در همان‌جا به طبابت پرداخت. سپس به پاریس رفت و در رشته‌ی بیماری‌های داخلی، تخصص یافت. او ده سال را به مطالعه در پاریس و طبابت در سبزوار، مشهد و تهران گذراند. در دوره‌های تقنینیه ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.

در سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی قریب دو ماه در دولت سهیلی وزیر بهداشتی و در سال ۱۳۲۳ در دولت ساعد یک ماه وزیر فرهنگ ایران بود.

دکتر غنی پزشک، علاوه بر اشراف به زبان و ادب فارسی، به زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط داشت. سه کتاب از آثار آناتول فرانس را از فرانسه به زبان فارسی برگرداند. نوشته‌ها و خطابه‌های او در تاریخ علم پزشکی در ایران، و رساله‌ی **معرفت‌النفس** (روان‌شناخت) و شرح حال ابوعلی سینا و عمر خیام معروف است.

جامعیت دکتر غنی را از این‌جا می‌توان قیاس کرد، که در بحبوحه‌ی پژوهش‌های ادبی و بررسی تاریخ تصوف، در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به استادی پزشکی دانشگاه تهران انتخاب می‌شود و در همان سال‌ها تدریس علم‌النفس را در دانشکده‌ی معقول و منقول (دانشکده‌ی الهیات) نیز برعهده می‌گیرد.

دکتر غنی در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵ میلادی) به نمایندگی از سوی دولت ایران در کنفرانس تأسیس سازمان ملل در سانفرانسیسکو شرکت کرد و آن‌گاه سه سال در کشور امریکا به مطالعه، تحقیق و شناسایی رجال و فرهنگ امریکا پرداخت. در



بهمن بیست و سه سال پیش - نمونه‌ی خط سیروس غنی بر پشت جلد «یادداشت‌های دکتر قاسم غنی»:
«حضور سرور محترم جناب آقای سیدعلیقینی امین تقدیم می‌گردد.
بهمن ماه ۱۳۶۱»

حاج محمد نمازی برخوردار می‌شدند. این چند نفر از دولتمردانی بودند که تجربه داشتند، امریکا را هم می‌شناختند و شرف حضور ایشان مدخل جالبی برای ورود به کارهای دولتی و بازرگانی آینده در ایران به‌شمار می‌آمد.

بنده شاید بیش‌تر بر اثر خوی طلبگی و گوشه‌گیری، از آن رفت و آمدها که حاصل اجتماعی و سیاسی هم داشت، بی‌نصیب می‌بودم؛ چنان‌که دکتر غنی را نیز زیارت نکردم. طلبه‌یی بودم در کنج مدرسه، طبعاً و عرفاً دور از خوان خواص. چهل سال پس از آن ایام، یعنی نزدیک به بیست سال پیش اطلاع یافتم که دکتر سیروس غنی، یادداشت‌های پدر خود را به چاپ رسانده است. مشتاق خواندن یادداشت‌ها بودم، ولی به آن‌ها دسترسی نداشتم. دکتر محمدجعفر محجوب این گره را گشود. چندی بعد دکتر سیروس غنی با بزرگواری خاص کتاب‌ها را برایم فرستاد. یادداشت‌ها و نامه‌های دکتر غنی از دید ادبی، اجتماعی و مردم‌شناسی آموزنده است. وقتی این دانشمند باذوق می‌خواهد به یکی از نزدیک‌ترین دوستانش مانند عبدالحسین دهقان نامه بنویسد، گاه شب تا صبح بیدار می‌نشیند و بی‌تکلف و روان می‌نویسد، نامه حکم یک مقاله بیست یا سی صفحه‌یی پیدا می‌کند، مشحون از اشعار مناسب حافظ و مولانا، آمیخته با گفتار حکیمانه بزرگان خاور و باختر.

گاهی در نامه‌ها مثالی، طنزی و تسخیری دلنشین جای می‌دهد. در عین حال از دوستان مشفق خود یاد می‌کند و از تحلیل اوضاع سیاسی روز غافل نمی‌ماند. دکتر غنی معلمی است که درسش را بیش‌تر به صورت نامه‌های دلنشین می‌نویسد. تخته‌سیاه او بیاض کاغذ به دوستان است.

می‌مغانه حافظ و بانگ نای مولانا دل و جان و روان دکتر غنی را فراگرفته است، خنده‌ی طنز خیامی به اوضاع ایران و جهان بر لب دارد و گوشه‌ی چشمی به آناطول فرانس. عشق او به فرهنگ ایران و به مردم در نامه‌ها آشکار است.

بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم

گر امتحان بکنی، می‌خوری و غم نخوری

ملاقات دکتر غنی و انیشتین

انیشتین را مشهورترین عالم سده‌ی بیستم میلادی می‌دانند.^۱ نام او را همه شنیده‌ایم. انیشتین در سال ۱۸۷۹ در شهر ULM آلمان به دنیا آمد و در سال ۱۹۰۰ از دانشگاه فناوری پلی تکنیک زوریخ، در سوئیس، درجه‌ی لیسانس گرفت و مدتی کارمند اداره‌ی ثبت اختراعات در شهر برن سوئیس بود. در سال ۱۹۰۵، همان کارمند ناشناس یک اداره‌ی ثبت دولتی، چهار مقاله‌ی علمی نوشت که در دفتر تاریخ علم ثبت شد.^۲ «ثبت است در جریده‌ی عالم دوام ما».

در یکی از این مقالات، جوان ۲۶ ساله می‌گوید که زمان مفهوم نسبی است و معنای مطلق ندارد. وقتی «ناظر» و «منظور» در حرکت باشند، اندازه‌ی زمان تابع سرعت حرکت و چه‌گونگی مسیر آن‌هاست.

انیشتین در مقاله‌ی دیگر عارفانه القا می‌کند که نور از جنس ماده است و جرم دارد. اما جرم نور (m) به قدری کم است ($E=mc^2$)

که تقریب آن در فرمول جاذبه‌ی نیوتن در طول ۲۰۰ سال از دید عالمان پنهان مانده بود. مولانا جلال‌الدین رومی از زبان طبیعت به مدعیان دانش می‌گوید:

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

ده سال بعد، انیشتین در پژوهش‌های خود یک فضای ریاضی را مرکز بحث قرار داد که در آن فضا، زمان و مکان تلفیق شده باشد (Space - Time جای - گاه) این نگرش را امروز تئوری نسبیت عام می‌خوانند.^۳

نام انیشتین مانند نام بسیاری از دانشمندان نام‌آور، سال‌ها ناشناخته بود. بعدها مقتضیاتی پیش آمد که شهرت نام او از میان خواص به توده‌ی مردم جهان هم رسید. در سال ۱۹۱۹ کسوف خورشیدی روی داد. خوشبختانه در آن سال‌ها، تلسکوپ‌های نیرومند و ابزار دیگر فراهم شده بود. معلوم شد که نور خورشید در کنار اجرام سنگین خط سیر منحی پیدا می‌کند. یعنی نیروی جاذبه به کشش خود، نور را چون جرم دارد، به سوی کرات سنگین نزدیک می‌کند و تحت مسیر منحی نور با فرمول پیش‌بینی شده بر پایه‌ی $E = mc^2$ هم‌خوانی دارد، آزمایش درستی نگرش جوان نابغه را تایید کرد.

نخستین سفر انیشتین به امریکا در سال ۱۹۲۱ بود. این دانشمند بزرگ در عین حال که غرق پژوهش‌های علمی بود، خدمت فرهنگی و اجتماعی هم‌نوع را فراموش نکرده بود. او در امریکا از سرمایه‌داران بلندهمت مبلغ قابل توجهی به‌دست آورد که دانشگاه وایزمان (Hebrew University of Weiseman) را در Jerusalem برپا نگاه دارند. دانشگاهی که نام علمی کشور اسرائیل را جهانی کرد.^۴

جایزه‌ی نوبل در رشته‌ی فیزیک در سال ۱۹۲۱ به انیشتین اعطا شد (برای پژوهش‌های او در فتوالکتروسیته). هر چند در تاریخ علم کشفیات انیشتین را در مورد فرضیه‌ی عام در مقام برتری جای می‌دهند.

می‌بینیم که جایزه‌ی نوبل فیزیک قریب پانزده سال پس از نشر مقاله‌ی بنیادی انیشتین به وی داده شد.

انیشتین از سال ۱۹۳۹ به دانشگاه پرینستون امریکا پیوست و تا پایان عمرش (۱۹۵۵) در آن‌جا بود. صاحب‌نظران می‌دانند در روزگار ما سیاست‌های جهانی، تا چه اندازه در کارهای علمی تاثیرگذار است.

دکتر غنی پزشکی و ادیب سبزواری، مدتی در امریکا به‌سر می‌برد، در دل انتظار دارد که محمدرضا شاه پهلوی مقام سفارت در امریکا را به او واگذار کند. گویا اشارتی در این باب او را امیدوارتر کرده بود. اما برای نیل به چنین مقامی، رقیبان سیاسی آرام نمی‌نشینند، هر یک از سوی یاران خود را برمی‌انگیزند.

در آن ایام دکتر غنی که در امریکا به سیر آفاق و انفس مشغول بود، از دفتر آلبرت انیشتین در دانشگاه پرینستون در استان نیوجرسی وقت ملاقات می‌خواهد و آن دانشمند، او را با گشادگی خاطر می‌پذیرد. دکتر غنی در نامه‌یی به جمال‌زاده (۲۷ مرداد ۱۳۳۰ برابر با ۱۹ اوت ۱۹۵۲) از بزرگواری انیشتین در ملاقات و برخورد با وی یاد می‌کند، می‌نویسد:

«خلاصه (از ساعت ۳ بعدازظهر) تا ساعت شش با او بودم. از

که اگر حق است پس کو روشنی
سر ز چه بردار و بنگر ای دنی
صد هزاران انبیا و رهروان
باید اندر خاطر آن بدگمان
جمله عالم شرق و غرب آن نور یافت
تا تو در چاهی، نخواهد بر تو تافت!

این جهت بسیار شبیه به مرحوم قزوینی بود که «نمی دانم» ورد
زبانش بود، و از طرف دیگر اگر کسی را قابل صحبت تشخیص
می داد ساعت های طولانی با او با کمال لطف و از هر دری سخن
می راند و می گفت و می شنید، ولی اگر او را ثقیل می یافت، در
خانه ی خود را به روی او می بست».

من در لحظه ی اول وقتی چشمم به انیشتین افتاد، به یاد شعر
مولانای رومی افتادم:

دید پیری کاملی پُر مایه بی
آفتابی در میان سایه بی
انیشتین در دنیای بی کران از مجهولات غرق است و زبان
حالش این ابیات خواجه حافظ است:

این راه را نهایت، صورت کجا توان بست

کش صد هزار منزل بیش است در بدایت

از هر طرف که رفته جز وحشتم نیفزود

زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت

در این شب سیاهم گم گشته راه مقصود

از گوشه بی برون آی ای کوبک هدایت

دکتر غنی از قول دانشمند معروف آن دوران Thomas Huxley

می نویسد: یک فرق بین جاهل و عالم آن است که جاهل یکسره از
طبیعت به ماوراء طبیعت می پرد، در حالی که عالم قدم به قدم مجبور
به فحص دقیق دریافتن سلسله ی مرتبط به یک دیگر است. اگر
یک ذره ارتباط و انسجام قطع شود، عالم در آن جا ناگزیر است زانو
بزند و غرق در یک دنیا حیرت و سرگردانی شود. فرق بین حقیقت
و افسانه همین است. فرض علمی حکم چوب بست بنا را دارد ولی
خود بنا نیست.

شاید دکتر غنی پرسش هایی ترتیب داده بود که «نمی دانم»
دانشمند غربی پاسخ گویا و عارفانه بر آن پرسش ها می بود. بنده بنا
به تجربه ی شخصی خود از مصاحبت با دوستان پژوهشگر ادیب،
می توانم حدس بزنم که پرسش ها با آفرینش جهان و آفریدگار
بی ارتباط نبوده باشد.

درباره ی میرزا محمدخان قزوینی هم گفته می شود که
«نمی دانم» ورد زبان او بود. بزرگان و عارفان گذشته ی ما هم غرق
«نمی دانم» بوده اند - تا به حدی که عطار نیشابوری مانند یک
ریاضی دان منطق شناس می گوید:

«آن ندانم را ندانم نیز من» اشاره به این «دقیقه ی علمی» که
«صفر» نیز در دستگاه منطق ذهنی او تعریف نشده است، می باشد.

سخن پایانی

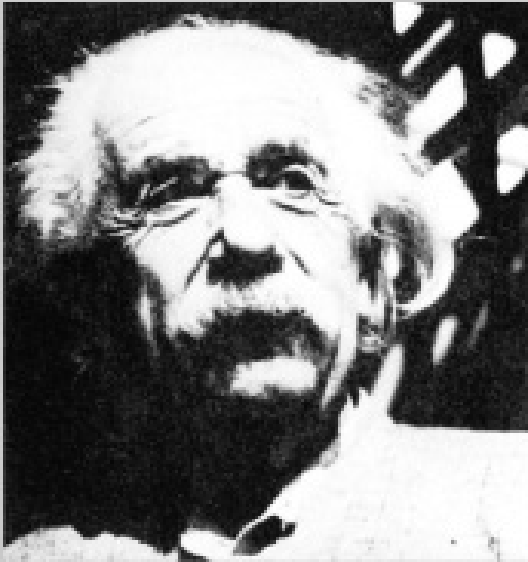
پیش از انقلاب اسلامی و بعد از آن صدها کتاب خاطرات و شرح
حال دولتمردان و رجال سیاسی را در ایران و در برون مرز نوشته اند،
که در نزد مردم ما پُر خریدار است. چنین نوشته ها ما را سرگرم
می کنند ولی آیا پیام بلندی در بر دارند؟ در کم تر موردی دیده شده
که دولتمردان پُر آوازه ی ما به سراغ دانشمندان غرب یا حاجی ملا
هادی های شرق رفته باشند. در این کتاب های پُر خریدار، صحبت از
دل آفریزی غرب است و دیدار با رسانه ها و شاه و وزیر و سفیر و
بندبازی های سیاسی، که متأسفانه پایه و مایه و ماندگاری ندارند!

این جهان پُر آفتاب و نور ماه

او بهشته سر فرو برده به چاه

پی نوشت ها

- 1- کارهای علمی بعضی از دانشمندان بزرگ هم زمان با انیشتین، مانند هانری پوانکاره، فرانسوی و دیوید هیلبرت، ریاضی دان آلمانی را هم سنگ با کارهای علمی او دانسته اند. ولی شهرت هیچ یک از این عالمان بزرگ و فیزیک دان کوانتوم تئوری دهه ی بعد در میان عامه ی مردم با شهرت جهانی انیشتین برابری ندارد. دلیل این شهرت اجتماعی مورد بحث نیست.
- 2- این روزها که نگارنده این مقاله را می نویسد: مصادف با صدمین سال کشف های بزرگ علمی انیشتین است. کشفیاتی بنیادین که در مقالات سال ۱۹۰۵ او درج شده است.
- 3- نگارنده شرح مختصری درباره ی مقدمات علوم فضایی را نخستین بار به زبان پارسی در کتاب راز آفرینش چاپ تهران، ۱۳۲۳ عرضه کرده است. چاپ جدید از این کتاب به سال ۱۳۸۴ به وسیله ی خانه ی ریاضیات اصفهان آماده شده که نگاه به آن خالی از فایده نیست.
- 4- شایسته است که ما ایرانیان برون مرزی هم از مردان بزرگ مانند انیشتین درس خدمت به نوع یاد بگیریم. خدمت ما به مردم ایران نباید در گروی آن باشد که همه ی کارهای دولتمردان آن دیار بی کم و کاست با تشخیص ما هماهنگ باشد. وقتی که انیشتین برای خدمت دانشگاهی به مردم کشور اسرائیل از کشور زرخیز آمریکا اعانه جمع می کرد، آیا او با همه ی سیاست های روز هر دو کشور توافق داشت؟ یا باید گفت: «آفرین بر نظر پاک خط پوشش باد».



آلبرت انیشتین بر پشت عکسی که برای دکتر قاسم غنی امضاء کرده است، نوشته است:

To my learned friend
Albert Einstein

ترجمه ی فارسی: «به دوست فاضلم، امضاء»